

لبخندهای گم شده

بابای من خوشحال نیست
چون مشتری هایش کم است
لبخندهایش گم شده
او اخم هایش در هم است

گفتم برایم کافی است
هر چیز قبلاً داشتم
با حرفِ خود، روی لبش
لبخند زیبا کاشتم

شاید که از این فکرِ من
بابا خوشش آمد زیاد
خوشحال بودم او شده
مثالِ گذشته، شاد شاد

آیدا نوری

